فقر در ایران طی سال‌های ۱۳۶۸-۱۳۸۳

حسین راغفر*، زهرا ابراهیمی**

طرح مسأله: *اولین گام در طراحی و اجرای برنامه‌های جدید در جهت مبارزه با فقر، بررسی میزان اثرگذاری سیاست‌های پیشین بر میزان و شدت فقر موجود در مناطق شهری و روستایی طی دورهٔ اجرای برنامه‌ها و به کارگیری نتایج آن در هدف‌مند نمودن سیاست‌های آینده می‌باشد. در این راستا محاسبهٔ خط فقر و تخمین میزان و شدت وقوع فقر بر اساس آن می‌تواند اطلاعات لازم برای انجام مطالعات بعدی در این زمینه را فراهم آورد.*

روش تحقیق: *در این پژوهش با استفاده از آمار هزینه و درآمد خانوارها به اندازه‌گیری فقر در مناطق شهری و روستایی ایران طی سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۸۳ پرداخته‌ایم. بدین منظور ابتدا خط فقر مطلق مناطق شهری و روستایی طی دورهٔ مورد بررسی بر اساس رویکرد حداقل نیازهای اساسی (۲۰۰۰ کیلوکالری) محاسبه شده است. برای اضافه نمودن حداقل نیازهای غیرغذایی از روش اورشانسکی (با استفاده از معکوس ضریب انگل) استفاده شده است. سپس شاخص‌های گروه فوستر، گریر و توربک برای مقادیر $\alpha = ۰, ۱, ۲$ برای هر یک از سال‌های مورد بررسی و به تفکیک شهر و روستا تخمین زده شده است.*

یافته‌ها و نتایج: *تقریباً طی تمامی دورهٔ مورد بررسی، میزان شاخص‌های فقر در مناطق روستایی بالاتر از مناطق شهری بوده است. همچنین روند کلی شاخص‌ها هم در فقر شهری و هم روستایی نزولی بوده است، که این امر بدان معناست که درصد جمعیت زیر خط فقر، شکاف فقر و شدت فقر طی سال‌های مورد بررسی کاهش یافته است.*

کلید واژه‌ها: خط فقر، شاخص فوستر، ضریب اِنگل، فقر مطلق، گریر و توربک

تاریخ دریافت: ۸۵/۸/۱۱ ***تاریخ پذیرش: ۸۶/۲/۱۲***

* دکتر اقتصاد، عضو هیأت علمی دانشگاه الزهرا (س) <raghfar@alzahra.ac.ir>

** کارشناس ارشد اقتصاد

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-03]

مقدمه

پدیدهٔ فقر از دیرباز با انسان همراه بوده و یکی از مسائل اساسی در جوامع و فرهنگ‌های شناخته شدهٔ بشری است. با صنعتی شدن کشورها به نظر می‌آمد که این معضل برطرف شود، اما به‌دنبال انقلاب صنعتی و مهاجرت از روستاها به مناطق شهری و صنعتی فقر و نابرابری به وجه بی‌سابقه‌ای افزایش یافت و ناآرامی‌ها و بی‌ثباتی‌های اجتماعی و سیاسی بسیاری را موجب شد. در سال‌های اخیر به دلیل گسترش اجرای سیاست‌های اقتصادی واگذاری گسترده‌تر به بخش خصوصی، شاهد رشد فقر و نابرابری در بیشتر کشورهای جهان بوده‌ایم. به همین دلیل این مسأله یک‌بار دیگر در کانون توجه جوامع بشری و به‌ویژه کشورهای در حال توسعه قرار گرفته است.

افزایش رفاه اقتصادی و کاهش فقر یکی از اهداف اصلی برنامه‌های توسعهٔ اقتصادی در هر کشوری است. در کشور ما نیز فراهم نمودن شرایط مناسب برای زندگی تمام اقشار جامعه وظیفهٔ اصلی کارگزاران و مسئولین اقتصادی کشور است. انقلاب اسلامی ایران نیز کاهش و در نهایت ریشه‌کنی فقر را به عنوان یک هدف بنیادین مورد توجه قرار داده است به گونه‌ای که در اصول ۳، ۲۱، ۲۹، ۳۱، ۴۳ قانون اساسی به مسألهٔ فقرزدایی و تأمین رفاه اقشار محروم، به صراحت اشاره شده است.

بر این اساس علاوه بر تدوین و اجرای برنامه‌های توسعهٔ پنج‌ساله، اقدامات حمایتی دیگری نیز برای مقابله با فقر به طور ویژه طراحی شد و به اجرا درآمد که از آن جمله می‌توان به تأمین امکانات آموزشی، بهداشتی، برق و ارتباطات (مخابراتی و حمل و نقل)، خدمات سازندگی و ترویجی برای روستاها، طرح‌هایی مانند طرح شهید رجایی برای حمایت از سالمندان بالای ۶۰ سال روستایی و تعمیم و گسترش خدمات بیمهٔ همگانی اشاره نمود.

با این وجود به نظر می رسد که عوامل متعددی مانند رکود اقتصادی، بیکاری شدید، تغییرات جمعیتی و سایر عوامل اجتماعی – اقتصادی همراه با اتخاذ روش‌های معمولی تأمین نیازهای مردم (به شکل پرداخت یارانه‌های عام و غیرهدف‌مند) سبب گردیده تا

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-03]

همچنان با معضل فقر و عواقب ناشی از آن در سطح کشور، درگیر باشیم.

بنابراین طراحی و اجرای برنامه‌های جدید در جهت مبارزه با فقر و نابرابری، ضروری به نظر می‌رسد. اولین گام در این راه، بررسی میزان اثرگذاری برنامه‌های توسعهٔ پنج‌ساله بر میزان و شدت فقر موجود در مناطق شهری و روستایی طی دوره مورد اجرای برنامه‌ها می‌باشد. به عبارت دیگر مرور تجارب گذشته و بررسی موفقیت یا عدم موفقیت‌ها، در هدف‌مند نمودن سیاست‌های حمایتی حائز اهمیت بسیار است. همچنین مطالعهٔ روند فقر هر کشوری، از جمله کشور ما، خود گویای میزان توفیق و یا عدم موفقیت برنامه‌های توسعهٔ آن کشور می‌باشد.

سنجش فقر منجر به درک روند تحولات فقر می‌شود و تصویری منسجم از فقر در طول زمان ارائه می‌دهد. در نتیجه دولت را قادر به هدف‌گذاری و اتخاذ تصمیمات و اقدامات لازم می‌نماید. معیار درآمد پولی یا مخارج مصرفی برای محاسبهٔ فقر سابقه‌ای طولانی دارد. این رویکرد با تکیه بر بررسی‌های هزینه- درآمد خانوارها مبنای تحلیل‌های کمی و مباحث سیاستی شده است.

در این تحقیق تلاش می‌شود به معیاری (خط فقر) برای شناسایی فقرا و همچنین شاخصی برای اندازه‌گیری میزان و شدت وقوع فقر در مناطق شهری و روستایی طی سال‌های ۸۳-۱۳۶۸ (که دورهٔ اجرای برنامه های اول، دوم و سوم توسعهٔ اقتصادی ـ اجتماعی کشور است) دست یابیم. به دلیل این‌که مصرف در یک واحد اقتصادی معنای کامل‌تری می‌یابد و الگوی مصرف نیز در خانوار معنادارتر است، خانوار به عنوان واحد مطالعهٔ این تحقیق انتخاب شده است.

با توجه به محدودیت زمان، هزینه و مشکلات دیگر مربوط به نمونه‌گیری، از آمارهای مربوط به هزینه ـ درآمد خانوار طی دورهٔ ۸۳-۱۳۶۸ منتشر شده از سوی مرکز آمار ایران استفاده شده است. دورهٔ مذکور به دلیل این‌که دربرگیرندهٔ سال‌های اجرای برنامهٔ اول، دوم و سوم توسعه است و امکان بررسی تأثیر اجرای برنامه‌های توسعه بر وضعیت فقر در کشورمان را فراهم می سازد، انتخاب شده است.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-03]

۱) چارچوب نظری

۱-۱) مفهوم فقر و خط فقر

به‌دلیل ماهیت پیچیده و چند بعدی فقر، درمنابع موجود و پژوهش‌های انجام شده، تعاریف متفاوتی برای فقر ارائه شده است. اما همه به نوعی به هنجاری بودن مقوله فقر تاکید دارند و معتقدند تنها با تعاریف از پیش تعیین شده می‌توان فقیر را از غیرفقیر جدا نمود. یعنی فقر همیشه حاکی از مقایسه‌ای بین یک مشاهده و یک شرط از پیش تعیین شده است. علت این تفاوت‌ها را نیز می‌توان نخست ناشی از نوع تفکر درمورد فلسفهٔ وجودی انسان، نقش اجتماعی او، برداشت از مفهوم عدالت اجتماعی، باور به اصالت فرد یا اصالت جمع، شرایط زیست بومی و امثال آن (Boltvinik, 1999:3) و دوم نیازهای متنوع انسانی که فقدان هر یک منجر به تعریف جدیدی از فقر می‌شود، دانست. نیازهای انسانی برحسب شرایط زمانی، مکانی، مرحلهٔ پیشرفت و تمدن، شرایط فنی و سطوح فرهنگی و غیره تغییر می‌یابند.

نیازهای مادی و معنوی انسان مانند تغذیهٔ مناسب، آموزش و پرورش، مسکن، داشتن شغل و تضمین امنیت هر یک می‌تواند در رابطه با فقر قرار گیرد. بنابراین می‌توان گفت فقر پدیده‌ای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی است که از فقدان یا ناتوانی در تأمین حداقل نیازهای انسانی ناشی می‌شود و فقیر به کسی اطلاق می‌شود که فاقد قابلیت و توانایی کافی برای تأمین ضروریات و نیازهای اساسی زندگی باشد.

اما ضروریات زندگی، خود مسأله‌ای است که توافق کامل در مورد آن وجود ندارد، به‌طوری که می‌تواند سطوح مختلفی از نیازها را در برگیرد. به بیان دیگر، نیاز نیز خود یک مفهوم پویا بوده و با پیشرفت علوم و تکنولوژی و تمدن بشری متحول می شود و شکل‌ها و اقسام گوناگونی به خود می گیرد.

تانسند (۱۹۷۹) در مطالعات خود در خصوص فقر، آن را به صورت فقدان یا نامناسب بودن تغذیه، امکانات زندگی، خدمات و فعالیت‌های معمول و متداول در یک جامعه تعریف

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-03]

می‌نماید. سن (۱۹۸۱) با اشاره به تعاریف مختلف فقر عنوان می‌کند که این تعاریف همگی به نوعی محرومیت اشاره می‌کنند. این درحالی است که محرومیت نیز خود یک مفهوم اجتماعی است و براساس هنجارهایی تعیین می‌شود که امکان دارد در زمان‌ها و مکان‌های مختلف با هم فرق داشته باشد. آتکینسون (۱۹۸۹) برای فقر دو مفهوم در نظر دارد. در مفهوم اول، فقر به عنوان عدم دسترسی به امکانات معیشتی معین است که طبق آن هرگاه کل هزینه‌ها یا میزان مصرف کالاهایی خاص توسط فرد از حد معینی کمتر باشد، وی فقیر تلقی می‌شود. در مفهوم دوم، حق برخورداری از منابع و امکانات اجتماعی – اقتصادی است که اگر درآمد فرد از میزان معینی پایین‌تر باشد، به آن‌ها دسترسی نخواهد یافت.

در گزارش توسعهٔ جهانی بانک جهانی (مبارزه با فقر، ۲۰۰۲– ۲۰۰۱) می‌خوانیم که فقر چیزی فراتر از عدم تکافوی درآمد یا توسعهٔ انسانی پایین است. فقر همان آسیب‌پذیری، فقدان قدرت و ابراز عقیده می‌باشد (بانک جهانی، ۱۳۸۱: ۳۸). فقیر بودن یعنی گرسنه بودن، نداشتن سرپناه و پوشاک، بیماربودن و درمان نشدن، بی‌سواد بودن و مدرسه نرفتن، نداشتن شغل، هراس از آینده، از دست دادن کودک به‌خاطر دسترسی نداشتن به آب پاکیزه و... که البته همهٔ این محرومیت‌ها آن‌چه را که از نظر سن "قابلیت‌های یک فرد محسوب می‌شود" محدود می‌کنند. فقرا در مقابل وقایع ناسازگار بیرون از ارادهٔ خود آسیب‌پذیرند و اغلب نهادهای حکومتی و جامعه با آنان بدرفتاری دارند (همان ،۴۳).

بنابراین با توجه به تنوع دیدگاه‌ها در این زمینه می‌توان گفت که فقر تعاریف بسیار گسترده‌ای دارد. اما از آن‌جا که در یک پژوهش علمی ارائهٔ هر فرضیه مبتنی بر دو اصل تبیین و پیش‌بینی است و همچنین چون زاویهٔ دید ما صرفاً اقتصادی است، نوع نگرش‌مان به فقر نیز، باید نیازهایی باشد که کاملاً به شرایط اقتصادی وابسته‌اند، یعنی نیازهای مادی؛ که البته تعیین نیازهای مادی هم خود بحث‌های بسیاری به همراه داشته است چرا که اصولاً نیازهای مادی افراد مختلف با شرایط مختلف با هم متفاوت است. و از این رو محقق ناچار به ارائهٔ یک تعریف عملیاتی از فقر است تا بر اساس آن امکان محاسبهٔ میزان فقر فراهم شود (هرچند که عموماً درعمل، اندازه‌گیری فقر وابسته به نوع آمارهایی است

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-03]

که در دسترس محقق است).

نیازهای مادی در مطالعات اقتصاددانان عمدتاً شامل خوراک، پوشاک، مسکن، بهداشت، آموزش، جابجایی و رفت و آمد، تشکیل خانواده، ورزش و گذراندن اوقات فراغت بوده است که عموماً حداقلی از این نیازها که جنبه‌های مختلف زیستی انسان‌ها را دربرمی‌گیرد، به عنوان حداقل سطح زندگی قابل قبول تعیین می‌شود و فقر به صورت نامناسب و ناکافی بودن درآمدها و عموماً منابع برای تهیهٔ این حداقل سطح قابل قبول تعریف می‌شود (Foday Lamin, 1996:14).

البته این تعریف با پیچیدگی‌های مفهومی همراه است. از آن جمله این است که حداقل سطح زندگی به چه معناست؟ و این که چگونه باید به یک سطح حداقل قابل قبول رسید؟ در این‌جاست که مفاهیمی چون فقر مطلق و نسبی مطرح می‌گردند.

فقر مطلق به صورت محرومیت یا ناتوانی در کسب حداقل نیازهای اساسی برای ادامهٔ زندگی تعریف شده است. بنابراین تعریف، فقر مطلق بستگی به چگونگی تعریف این سطح حداقل دارد. بوت و راونتری از پیشگامان مطالعهٔ فقر به صورت مطلق در انگلستان می‌باشند. راونتری فقر مطلق به صورت ناتوانی در کسب حداقل ضروریاتی که برای حفظ کارایی جسمانی فرد لازم است، در نظر می‌گیرد (Kakwani, 2003:1).

اما *فقر نسبی* به صورت ناتوانی در کسب متوسط سطح زندگی افراد یک جامعه تعریف شده است (همان،۲). بنابراین فقر نسبی بیش از میزان مطلق درآمد افراد، با نابرابری توزیع درآمد در جامعه مرتبط است و عموماً با میانهٔ درآمد (هزینه) کل در یک کشور ارتباط دارد.

بحث درمورد این دو مفهوم و این که کدام‌یک برای سنجش فقر موجود در جامعه مناسب‌تر است همواره بین نظریه پردازان مطرح بوده است. یکی از مدافعان برجستهٔ مفهوم نسبی فقر، تانسند است که عنوان می‌کند «هر مفهوم محتاطانه‌ای که برای معنابخشیدن به تعریف اجتماعی "نیاز" در نظر بگیریم، امر مطلق بودن را زیر سوال می‌برد. نیازهای زندگی ثابت نیستند و دائماً با تغییراتی که درجامعه و محصولات اتفاق می افتد تغییر و افزایش

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-03]

می‌یابند. بنابراین بهترین فرض این است که سطح کفایت را به متوسط افزایش یا کاهش درآمدهای حقیقی ارتباط دهیم» (نقل قول شده در Sen, 1983:85).

از سوی دیگر سن به عنوان مهم‌ترین مدافع فقر مطلق شناخته شده است. او اظهار می‌دارد یک میزان غیرقابل تقلیل فقر، در مفهوم فقر مستتر است که گرسنگی، سوء تغذیه، سختی و مشقت آشکار را به فقر تعبیر می‌نماید، بدون این‌که ابتدا از تصویر نسبی آن اطمینان حاصل نمایند. بنابراین نگرش محرومیت نسبی بیشتر مکمل مبحث فقر مطلق است تا این‌که جانشین آن باشد (Sen, 1979:64).

از نظر سن فقر در فضای قابلیت‌ها یک مفهوم مطلق است. اما اغلب درفضای کالاها و خصوصیات، شکل نسبی به خود می گیرد. او معتقد است اگر مسألهٔ فقر را به این صورت درنظر بگیریم، هیچ‌گونه تعارضی بین هستهٔ مطلق فقر (مربوط به قابلیت‌ها و سطح زندگی) و نسبی بودنی که تانسند مطرح می‌نمایند، وجود نخواهد داشت (Sen, 1983:90).

البته تانسند هم انتقادات سن را با آشکارنمودن برخی پیچیدگی‌های سیاستی ناشی از پافشاری سن برمفهوم مطلق فقر پاسخ داد. او همچنین نگرش قابلیتی سن را مورد سوال قرارداد: این‌که چگونه این قابلیت‌ها انتخاب می‌شوند و به چه منطقی مطلق هستند؟ (Boltvinik,1999:10).

اگرچه این بحث هنوز به تفاهم و اجماع نرسیده، اما مهم این است که از پیچیدگی‌های تعیین یک مرز که پایین آن مردم فقیر شناخته می‌شوند کاملاً آگاه باشیم. همچنین عموماً عنوان می‌شود که مفهوم فقر نسبی برای کشورهای در حال توسعه مناسب نیست زیرا در این کشورها عموماً حصول اطمینان از این‌که کسی در جامعه زیر حداقل سطح قابل قبول زندگی نمی‌کند مد نظر است، که این همان مفهوم مطلق فقر را می‌رساند. اما در کشورهای توسعه یافته چون حداقل نیازهای اولیه زندگی قبلاً برآورده شده است. عموماً در سیاست‌گذاری‌ها تمرکز بر ارتقای سطح زندگی افراد جامعه به میزان متوسط خواهد بود که بیان‌گر نگرش نسبی به مسألهٔ فقر است (Kakwani, 2003:2).

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-03]

۲-۱) اندازه‌گیری فقر

بر اساس نظر سن(۱۹۷۹) اندازه‌گیری فقر به دو مقولهٔ اساسی تقسیم می‌شود که عبارتند از: شناسایی[1] که مشخص می‌کند چه کسانی فقیرند و تجمیع[2] که درقالب تابع اندازه‌گیری فقر، میزان فقر آحاد مختلف را با یکدیگر جمع می‌کند و به صورت یک عدد بیان می‌کند. در ادامه به صورت مجزا به هریک از این مباحث خواهیم پرداخت.

در مبحث شناسایی، به‌دنبال یافتن جامعه فقیر هستیم. گام اول در تشخیص فقیر از غیرفقیر معیاری است که براساس آن بتوان تعیین نمود چه کسی فقیر است و چه کسی فقیر نیست. این معیار در مطالعات فقر "خط فقر" نامیده می‌شود.

مارتین راوالیون خط فقر را به صورت مخارجی که یک فرد در یک زمان و مکان معین برای دسترسی به یک سطح رفاه مرجع متحمل می‌شود، تعریف می‌کند. افرادی که به این سطح رفاه دسترسی ندارند، فقیر و کسانی که به این سطح دسترسی دارند، غیر فقیر تلقی می شوند (Ravallion, 1998:3).

"سطح مرجع" یا "حداقل قابل قبول" در تعریف خط فقر منجر به ایجاد دو مفهوم فقر مطلق و فقر نسبی می شود که قبلاً به آن‌ها پرداختیم. حال با توجه به این‌که فقر در مفهوم مطلق یا نسبی آن بررسی شود، خط فقر نیز به دو روش مطلق و نسبی محاسبه می‌شود. انتخاب هر یک از این دو روش حائز اهمیت است، چرا که شاخص‌های فقر مبتنی بر هر یک، حساسیت‌های متفاوتی در مقابل تغییرات اقتصادی - اجتماعی از خود نشان می‌دهند.

خط فقر مطلق عبارت است از مقدار درآمدی که برای تأمین حداقل نیازهای فردی در یک جامعه لازم است و عدم تأمین آن موجب می‌شود فرد مورد بررسی به عنوان فقیر در نظر گرفته شود.

خط فقر نسبی عموماً به صورت درصد معینی از میانهٔ توزیع درآمد (هزینهٔ) جامعه در

1. Identification
2. Aggregation

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-03]

نظر گرفته می‌شود و افرادی که درآمد (هزینهٔ) آن‌ها پایین‌تر از این آستانه قرار می‌گیرد، فقیر محسوب می‌شوند (راوالیون، ۱۳۷۶: ۵۱).

مسألهٔ مهم دیگری که درمورد روش تعیین خط فقر مهم است مسأله سازگاری[1] است. راوالیون و بیدانی (۱۹۹۴) معتقدند اگر دو خانواده با سطح زندگی یکسان، اما محل زندگی متفاوت را درنظر بگیریم، روشی که یکی از این خانوارها را فقیر می‌داند و دیگری را غیر فقیر، روش ناسازگاری است.

شرط سازگاری نیازمند این است که خط فقر واقعی در همه جا ثابت باشد. خط فقر واقعی نیز خط فقر اسمی است که بر اساس هزینهٔ زندگی در مناطق مختلف تعدیل شده است. یعنی تفاوت خطوط فقر منطقه‌ای (برای افراد با نیازهای یکسان) باید تنها مربوط به تفاوت هزینهٔ زندگی در مناطق مختلف باشد. بعلاوه دید مطلق به اندازه‌گیری فقر منجر به این می‌شود که خط فقر واقعی در طول زمان نیز ثابت باشد و تنها برای تغییرات ایجاد شده در قیمت‌ها تعدیل شود (Kakwani, 2003:3). بنابراین سطح زندگی که خط فقر مطلق براساس آن تهیه شده است حداقل در کوتاه مدت تغییر نمی‌کند و تغییرات آن در بلند مدت بطئی و کند است.

۳-۱) شاخص فوستر، گریر و توربک

پس از بحث شناسایی که مستلزم شناخت خط فقر بود به تجمیع پرداخته می‌شود. شاخص استفاده شده در این پژوهش شاخصی است که توسط فوستر، گریر و توربک (۱۹۸۴) ارائه شده است. این محققین به‌دنبال شاخصی بودند که توسط آن بتوان فقر حاصل از بررسی زیرگروهای مختلف جمعیت را با هم جمع نموده و به میزان واحدی از فقر کلی جمعیت دست یافت (که این شاخص‌ها، "شاخص‌های بطور جمعی تجزیه‌پذیر"[2] نامیده می‌شوند) و در عین حال اصول موضوعهٔ سن را نقض ننماید و همچنین با مفهوم نسبی

1. Consistency
2. Additively Decomposable Measures

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-03]

فقر سازگار باشد (Foster, 1984: 761).

صورت اولیهٔ محاسبه این شاخص این‌گونه معرفی شد:

$$P_2(z,Y) = \frac{1}{nz^2}\sum_{i=1}^{q} g_i^2$$

g_i : شکاف فقر فرد i؛ z : خط فقر؛ q: تعداد افراد فقیر (باتوجه به خط فقر z)؛ n: کل جمعیت

به پیروی از سن، شاخص فقر به صورت جمع وزنی شکاف درآمدی فقرا در نظر گرفته شده است. اما برخلاف شاخص سن که درآن رتبهٔ افراد به عنوان وزنشان در نظر گرفته می شود، در این‌جا خود شکاف درآمدی به عنوان وزن در نظر گرفته می‌شود، زیرا فقر به اختلاف بین درآمد واقعی فرد (خانوار) فقیر و خط فقر بستگی دارد و نه تعداد افرادی (خانوار) که درآمدی مابین درآمد فرد (خانوار) فقیر و خط فقر دارند.

ثابت شده است که این شاخص دو اصل یکنوایی[1] و انتقال[2] را رعایت می نماید، اما انتقال در هر سطح درآمدی تأثیر یکسانی بر میزان شاخص دارد. در این زمینه کاکوانی (۱۹۸۰) اصل جدیدی را مطرح نمود که بر انتقال بین فقیرترین فقرا تاکید دارد:

- اصل موضوع حساسیت انتقال[3]: اگر انتقال درآمدی $(t>0)$ از یک خانوار فقیر با درآمد y_i به خانوادهٔ فقیر دیگری با درآمد $y_i + d$ $(d>0)$ اتفاق بیفتد، آن‌گاه میزان افزایش فقر برای y_i های بزرگ‌تر باید کوچک‌تر باشد.

P_2 این خاصیت را تامین نمی‌کند اما اگر آن را به صورت گروهی از شاخص‌های فقر بیان نماییم، داریم:

$$P_\alpha(z,Y) = \frac{1}{n}\sum_{i=1}^{q}\left(\frac{g_i}{z}\right)^\alpha$$

1. Monotonicity Axiom
2. Transfer Axiom
3. Transfer Sensitivity Axiom

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-03]

که در آن برای $\alpha = 0,1$ به ترتیب خواهیم داشت: $P_0 = H$، $P_1 = HI$. و اگر $\alpha = 2$ باشد به شاخص P_2 می‌رسیم. پارامتر α به عنوان "درجهٔ انزجار از فقر"[1] شناخته می‌شود و هرچه بزرگ‌تر باشد، بیانگر تخصیص وزن بیشتر به فقیرترین فقرا (شدت فقر) است. شاخص P_α برای $\alpha > 0$ اصل یکنوایی، برای $\alpha > 1$ اصل انتقال و برای $\alpha > 2$ اصل حساسیت انتقال را رعایت می‌نماید.

همچنین در تحلیل فقر به‌وسیلهٔ زیرگروه‌های جمعیتی، اصل موضوعهٔ زیر برای رعایت سازگاری در نظر گرفته می‌شود:

– اصل موضوع یکنواختی زیرگروه[2]: اگر $\hat{Y}$ بردار درآمدی باشد که با استفاده از تغییر در آمدهای زیرگروه j از $Y^{(j)}$ به $\hat{Y}^{(j)}$ در بردار درآمدی Y به‌دست آمده باشد و اندازهٔ زیرگروه‌ها ثابت بماند، آنگاه اگر $\hat{Y}^{(j)}$ نسبت به $Y^{(j)}$ فقر بیشتری داشته باشد، $\hat{Y}$ هم نسبت به Y فقر بیشتری خواهد داشت (همان، ۷۶۳).

درواقع این اصل می‌گوید که اگر درآمدهای یک زیر گروه تغییر یابد، آنگاه فقر زیر گروه و فقر کل در یک جهت حرکت می‌نمایند. شاخص سن این خاصیت را نقص می‌کند، اما می‌توان نشان داد که P_α آن را رعایت می‌نماید و برای هر بردار درآمد Y که به زیر گروه‌های درآمدی $Y^1 \ldots Y^m$ تقسیم شود، خواهیم داشت:

$$P_\alpha(z, Y) = \sum_{j=1}^{m} \frac{n_j}{n} P_\alpha(z, Y^{(j)})$$

یعنی P_α خاصیت تجزیه‌پذیری و جمع‌پذیری را داراست که به موجب آن، فقر موجود در یک زیر گروه به نسبت جمعیت ($\frac{n_j}{n}$) میزان فقر کل را تشکیل می‌دهد. (همان، ۷۶۴).

1. Degree of Poverty Aversion
2. Subgroup Monotonicity Axiom

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-03]

۲) یافته‌ها: فقر در ایران

در این تحقیق به منظور دستیابی به تخمین دقیق‌تری از مصرف خانوارها، ابتدا داده‌های خام تولید شده توسط مرکز آمار پردازش شد. در این پردازش، یارانه‌های مصرفی پرداختی به خانوارها که شامل کالاهای اساسی است و با استفاده از سیستم کالا برگ توزیع شده است، با احتساب تفاوت قیمت بازار آزاد (استخراج شده از داده‌های درآمد- هزینهٔ مرکز آمار) و قیمت یارانه‌ای کالاها برای هر یک از سال‌ها، به تفکیک شهری و روستایی به مخارج مصرفی خانوارها افزوده شد تا تخمین بهتری از مصرف خانوارها به‌دست آید.

در این پژوهش از تعریف فقر مطلق برای اندازه‌گیری خط فقر استفاده شده است. به عبارت دیگر، خط فقر مطلق با استفاده از رویکرد نیازهای اساسی شهری و روستایی طی سال‌های ۸۳-۱۳۶۸ محاسبه شده است. به این منظور، خط فقر به دو مؤلفهٔ نیازهای غذایی و غیرغذایی تقسیم می‌شود. در ابتدا حداقل درآمد مورد نیاز برای تأمین حداقل نیازهای غذایی هر فرد جامعه محاسبه می‌شود، سپس هزینهٔ حداقل نیازهای غیرغذایی به آن افزوده می‌شود که این مقدار بر اساس روش‌های متفاوتی مانند روش روانتری، اورشانسکی و تخمین تابع انگل قابل محاسبه است.

برای مشخص نمودن نیاز به انرژی غذایی، متخصصان تغذیه نیاز به انرژی افراد مختلف را در حالت استراحت و انجام فعالیت‌های مختلف برآورد می‌نمایند. این نیاز از سوی سازمان بهداشت جهانی (WHO) به صورت حداقل ۲۰۰۰ کیلو کالری در روز تعیین گردیده است. البته لازم به توجه است که این میزان کالری را می‌توان با ترکیبات مختلفی از مواد غذایی به‌دست آورد. اما مسأله مهم این است که سبد غذایی تعریف شده مطابق عادات غذایی جامعهٔ مورد مطالعه باشد. در کشور ما دفتر بهبود تغذیه وزارت بهداشت پس از بررسی‌های کارشناسی سبد مطلوب غذایی گروه‌های مختلف سنی را بر اساس مواد غذایی متداول در کشورمان اعلام نموده است. همچنین متوسطی مستقل از خصوصیات سنی، جنسی، شرایط فیزیولوژیک و مطابق تعریف سازمان بهداشت جهانی تخمین زده شده است، که شرح آن را در جدول شمارهٔ ۱ ملاحظه می‌نمایید. البته در تحقیق پیش رو، سبد مذکور نیز به نسبت مساوی تعدیل شده است تا به سبدی معادل ۲۰۰۰ کالری در روز دست یابیم. پس از مشخص شدن سبد غذایی

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-03]

مطلوب، لازم است که ارزش پولی این سبد بر طبق قیمت‌های رایج تخمین زده شود.

داده‌های خام مربوط به هزینه‌های خوراکی خانوار، که حاوی ارزش تک تک مواد خوراکی خریداری شده توسط خانوار می‌باشد، برای هر یک از سال‌های مورد مطالعه و بر حسب شهری و روستایی توسط مرکز آمار ایران جمع‌آوری شده است. برای خانوارهای شهری میانگین قیمت واحد هر یک از کالاهای موجود در سبد غذایی برای سال ۱۳۷۶ (سال پایه) محاسبه شده است. سپس با استفاده از شاخص‌های کالاها و خدمات مصرفی (متوسط سال) در مناطق شهری که توسط بانک مرکزی برای گروه‌های اصلی و برخی از گروه‌های فرعی مواد خوراکی و غیرخوراکی تهیه می‌شود، تغییرات قیمت سال‌های دیگر نیز اِعمال شده است. این شاخص‌ها در کشورمان برای مناطق روستایی تهیه نمی‌شود. به همین دلیل برای تمامی سال‌های مورد بررسی، میانگین قیمت واحد برای کالاهای موجود در سبد مطلوب غذایی محاسبه شده است.

اگر فرض کنیم که کالاهای مورد بررسی تقریباً همگن هستند (که در مورد اکثر مواد غذایی تقریباً همین‌گونه است)، خطای سنجش در این روش قابل اغماض خواهد بود. نقطهٔ قوّت این روش نیز در این است که این قیمت‌ها بر اساس مبادلات واقعی انجام شده محاسبه شده است و بیان‌گر میانگین مقدار واقعی پرداخت شده برای کالا از سوی خانوار است.

بعد از مشخص شدن خط فقر غذایی، مسألهٔ بعدی محاسبه نیازهای غیرغذایی است. در مشخص ساختن مؤلفه غیرغذایی خط فقر، چیزی وجود ندارد که بتواند همان نقش نیاز به کالری در تعیین مؤلفه غذایی را ایفاء کند (راوالیون، ۱۳۷۶: ۴۴). در نتیجه، محاسبهٔ سبد مطلوب غیرغذایی کاری دشوار و بسیار مجادله‌برانگیز است.

در این پژوهش از روش اورشانسکی (که مبتنی بر قانون انگل است) برای اضافه نمودن حداقل هزینهٔ غیرغذایی به خط فقر غذایی استفاده شده است. در این روش متوسط هزینهٔ خوراکی خانوار به کل هزینه‌ها محاسبه می‌شود و سپس معکوس این عدد در خط فقر غذایی ضرب می‌شود تا به خط فقر کل دست یابیم. این روش به دلیل در نظر گرفتن مجموعهٔ ذیل صرفاً جهت تعیین خط فقر با توجه به بعد خانوار و مطابق تعاریف وزارت رفاه تهیه شده است.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-03]

جدول ۱: سبد غذایی برای تعیین خط فقر

مادهٔ غذایی	مقدارسبد غذایی ماهانه	محتوی کالری روزانه	محتوی پروتئین روزانه	جایگزین‌ها
نان	۸ کیلوگرم	۷۲۰	۲۷	–
برنج	۳کیلوگرم	۲۴۰	۹	–
ماکارونی	۷۰۰گرم(یک بسته)	۲۰	۱/۵	رشته فرنگی
سیب زمینی	۱/۵ کیلوگرم	۴۰	۱/۵	نخود سبز
عدس	۶۰۰گرم	۴۰	۲	دیگر حبوبات
شیر	۷کیسهٔیک لیتری	۱۱۵	۷/۵	–
ماست	۳ کیلوگرم	۵۰	۴	–
گوشت قرمز	۱/۲ کیلوگرم	۶۵	۹	–
گوشت سفید	۱/۵ کیلوگرم	۱۰۰	۱۱	ماهی‌منجمد(۱/۵کیلوگرم)
تخم مرغ	۱۰ عدد	۳۰	۲	–
پنیر	۴۵۰ گرم	۲۰	۵	–
میوه	۶۰ واحد	۱۲۰	–	توضیحات
سبزی های برگ سبز	۶۰ واحد	۵۰	۴	توضیحات
دیگر سبزی ها	۶۰ واحد	۵۰	۴	توضیحات
روغن مایع	۹۰۰ سی سی	۲۹۰	–	–
شکر	۱ کیلوگرم	۱۳۰	–	قند، عسل یا مربا
جمع		۲۰۸۰	۸۸	

ماخذ: دفتر بهبود تغذیه وزارت بهداشت، ۱۳۸۴

گرفتن متوسط نسبت هزینهٔ غذا به کل هزینه برای کلیهٔ طبقات درآمدی مورد انتقاد می‌باشد، زیرا طبق قانون انگل طبقات بالای درآمدی نسبت کمتری (به نسبت خانوارهای فقیر) از کل مخارجشان را صرف غذا می‌نمایند، در نتیجه در نظر گرفتن آن‌ها در محاسبهٔ

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-03]

ضریب انگل موجب تخمین غیرواقعی خط فقر (بیش از اندازه واقعی آن) می‌شود.

برای رفع این نقیصه در این محاسبه، نسبت غذا به کل مخارج تنها برای گروه‌های فقیر تخمین زده شد. در این روش که مستلزم شناسایی فقرا پیش از محاسبه خط فقر است، عموماً دهک‌های پایین درآمدی (اول و دوم) به عنوان گروه‌های فقیر در نظر گرفته می‌شوند. اما در کشور ما الگوی توزیع درآمد به گونه‌ای است که دهک‌های پایین درآمدی درصد بسیار بالایی از جمعیت را در خود جای داده‌اند. در نتیجه، استفاده از دهک‌های پایین درآمدی می‌تواند منجر به تخمین غیرواقعی خط فقر شود. برای رفع این مسأله، فرض نموده‌ایم که جمعیت فقرا بیش از ۴۰ درصد کل جمعیت نیست. در نتیجه برای محاسبهٔ متوسط نسبت هزینهٔ غذا به کل هزینه‌ها از اطلاعات مربوط به ۴۰ درصد از خانوارها که دارای پایین‌ترین سطح هزینه کل هستند، استفاده نموده‌ایم.

همان‌گونه که قبلاً ذکر گردید، مسألهٔ مهم دیگر در مقایسهٔ فقر بین زمان‌ها و مکان‌های مختلف سازگاری مقایسه می‌باشد. خط فقر مطلق، در بهترین حالت به عنوان خط فقری تصور می‌شود که بر حسب سطح زندگی و در طول کل دامنهٔ مقایسهٔ فقر ثابت است. بنابراین در مقایسهٔ فقر مطلق، صرف نظر از زمان یا مکان بررسی یا وقوع و عدم وقوع تغییر در سیاست، دو فرد در یک سطح زندگی در دامنهٔ مربوطه یا فقیر تلقی خواهند شد یا غیرفقیر. در این صورت مقایسهٔ فقر با این مفهوم خاص که «افرادی که در تمامی جنبه‌های مربوطه مشابه‌اند به نحو مشابه قلمداد خواهند شد» سازگار خواهد بود (همان، ۴۱).

بنابراین خط فقر یک واقعیت خارجی ثابت نیست. رعایت سازگاری در حوزهٔ مقایسهٔ فقر به هدف آن مقایسه بستگی دارد. اگر کسی بخواهد تنها برای یک کشور تصویر فقر را مشخص سازد، باید خط فقر مطلقی را انتخاب کند که مناسب حال آن کشور باشد. یعنی برای قضاوت دربارهٔ این‌که چه چیزی یک خط فقر معقول است، ابتدا باید حوزهٔ مقایسهٔ فقر و همچنین هدف از انجام این مقایسه را مشخص سازد و سپس متوجه باشد که آیا در صورت تغییر حوزه، پاسخ نیز تغییر خواهد کرد یا خیر.

راوالیون معتقد است که در روش اورشانسکی نیز ناسازگاری به سادگی می‌تواند به

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-03]

دلیل تفاوت‌های مصرف یا درآمد واقعی متوسط میان زیرگروه‌ها یا میان زمان‌های مختلف پدیدار شود. زیر گروه‌ها یا زمان‌های با میانگین بالاتر (و در نتیجه دارای میانگین بالاتر برای ۴۰ درصد فقیرترین) عموماً مستعدند تا نسبت غذا به کل مخارج پایین‌تری داشته باشند و به این ترتیب سبب می‌شوند تا فرد محقق خط فقر بالاتری را مورد استفاده قرار دهد. او معتقد است که در صورت نبود اطلاعات، بهتر است که از یک نسبت غذا به مخارج ثابت در تمام حوزهٔ مقایسهٔ فقر استفاده شود (همان، ۴۶).

همچنین برای رفع این مشکل پیشنهاد می‌کند که مشخص کنیم یک فرد برای به‌دست آوردن کالاهای اساسی غیرخوراکی تا چه حد حاضر است از یک نیاز اساسی خوراکی صرف نظر کند. او معتقد است حتی آن دسته از خانوارهایی که کل مخارج مصرفی آن‌ها پایین‌تر از میزان لازم برای برآوردن نیازهای غذایی است نیز همواره مقداری از مخارجشان را صرف نیازهای غیرغذایی می نمایند.

بنابراین برای تخمین نیازهای غیرغذایی اساسی بهتر است ببنیم که مقدار این مخارج برای خانواری که تنها قادر است به نیازهای غذایی‌اش پاسخ گوید، چقدر است (همان، ۱۵۴). به عبارت دیگر متوسط سهم غذا به کل مخارج را برای خانوارهایی محاسبه نماییم که نسبت مخارج غذایی به خط فقرشان برابر ۱ باشد. به دنبال این نظر کاکوانی (۲۰۰۳) پیشنهاد می‌نماید به جای در نظر گرفتن یک نقطه، منطقی به نظر می‌رسد که محدوده‌ای از نقاط مجاور را در نظر بگیریم و بنابراین خانوارهایی که نسبت مخارج غذایی به خط فقرشان بین ۰/۹ تا ۱/۱ است را در نظر بگیریم و نسبت غذا به کل مخارج را برای این گروه محاسبه نماییم.

مسألهٔ مهم دیگر در تحلیل داده‌های مربوط به خانوار، خانوارهای با ابعاد (تعداد افراد خانوار) متفاوت است که مقایسهٔ سطح رفاه خانوارها با یکدیگر را مشکل می‌سازد. به عبارت دیگر مخارج خانوار همراه با افزایش تعداد افراد خانوار افزایش می‌یابد، اما نه به همان نسبت. زیرا به دلیل وجود صرفه‌جویی‌های ناشی از مصرف جمعی، مخارج مورد نیاز یک خانوادهٔ سه نفره شامل پوشاک، مسکن، برق، و دیگر موارد سه برابر یک خانوار یک نفره

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-03]

نخواهد بود. با استفاده از شاخص‌های مقیاس‌های معادل[1] می‌توان مخارج خانوارهای با ابعاد متفاوت را به یکدیگر مرتبط ساخت. این شاخص‌ها عموماً بر اساس مواردی مانند بعد خانوار و سن اعضاء خانوار و غیره محاسبه می‌شوند.

از سوی سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه (OECD) روش‌های متداولی برای لحاظ نمودن هزینه‌های معادل در مطالعات مختلف پیشنهاد شده است که عبارتند از: مقیاس معادل سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه[2]، مقیاس اصلاح شدهٔ سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه[3] و مقیاس ریشه مجذور[4]، که از روش آخر در این پژوهش استفاده شده است.

با در نظر گرفتن صرفه‌جویی‌های حاصل از مقیاس درآمد سرانهٔ تعدیل شدهٔ هر عضو خانواده برابر خواهد بود با:

$$W_{ij} = \frac{y_i}{S_i^{\varepsilon}}$$

W_{ij}: درآمد سرانهٔ تعدیل شدهٔ عضو j از خانوار i؛ y_i : در آمد کل خانوار i ؛
S_i: بعد خانوار i

ε: عامل تصحیح برای در نظرگرفتن صرفه‌جویی‌های حاصل از مقیاس که تحت عنوان "کشش مقیاس معادل" نامیده می‌شود.

ε می‌تواند مقادیر بین ۰ و ۱ را اختیار نماید، که هر چقدر این مقدار کمتر باشد، صرفه‌جویی‌های حاصل از مقیاس بزرگ‌تری در نظر گرفته شده است. $\varepsilon = ۰$ خانوارها را بدون توجه به بعدشان در نظر می‌گیرد و در واقع فرض می‌کند که مخارج خانوار مستقل از بعد خانوار است و $\varepsilon = ۱$ فرض می‌کند که هیچ صرفه‌جویی حاصل از مقیاسی وجود

1. Equivalence Scale Indices
2. OECD equivalence scale
3. OECD-modified scale
4. Square root scale

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-03]

ندارد. در مطالعات اخیر سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه، $\varepsilon = ۰/۵$ در نظر گرفته شده است که همان روش ریشهٔ مجذور است، بدین معنا که درآمد هر عضو خانوار برابر با درآمد کل خانوار تقسیم بر ریشهٔ دوم بعد خانوار خواهد بود.

در پژوهش پیش رو نیز از این روش بهره گرفته شده است. از آن‌جایی که تشکیل خانواده با حضور حداقل دو عضو آغاز می‌شود و در این حالت صرفه‌جویی‌های حاصل از مقیاس ناچیز خواهند بود، خانوار دو نفره به عنوان خانوادهٔ مرجع در نظر گرفته شده و مقیاس معادل خانوارهای ۱ تا ۱۳ نفره و بیشتر بر این اساس محاسبه شده است که نتایج آن را در جدول شمارهٔ ۲ ملاحظه می‌نمایید. لازم به ذکر است که مطالعهٔ پژوهش *محاسبهٔ مقیاس معادل خانوار در ایران* که توسط خلج (۱۳۸۵) انجام شده است، نشان می‌دهد که این نتایج با یافته‌های این پژوهش که یکی از معدود تحقیقات صورت گرفته در این زمینه می‌باشد، بسیار نزدیک است.

برای محاسبهٔ خط فقر ابتدا هزینهٔ سبد مطلوب غذایی برای هر یک از سال‌ها بر طبق قیمت‌های همان سال و به تفکیک شهری و روستایی محاسبه شده است. در مرحلهٔ بعد، برای هر یک از سال‌های مورد مطالعه و به تفکیک شهری و روستایی، نسبت هزینهٔ ناخالص واقعی۴۰ درصد پایینی خانوارهای دو نفره، (تعدیل شده بر اساس یارانهٔ مصرفی) به خط فقر غذایی دو نفره تقسیم گردید و برای خانوارهایی که این نسبت برایشان بین ۰/۹ و ۱/۱ بود، میانگین هندسی نسبت هزینهٔ غذا به کل مخارج محاسبه گردید. سپس معکوس این عدد در خط فقر غذایی دو نفره ضرب گردید تا خط فقر کل خانوار دو نفره به‌دست آید. در مرحلهٔ بعد با استفاده از شاخص‌های مقیاس معادل، خط فقر خانوارهای با ابعاد دیگر نیز محاسبه شد.

همان‌گونه که قبلاً گفته شد، اصولاً هدف از محاسبهٔ خط فقر، محاسبهٔ شاخص‌های فقر می‌باشد، از این رو بعد از محاسبهٔ خطوط فقر شاخص‌های گروه P_α که قبلاً در بحث تجمیع معرفی شدند، برای مقادیر $\alpha = ۰،۱،۲$ و برای هر یک از سال‌های مورد مطالعه و به تفکیک شهری و روستایی محاسبه شدند.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-03]

جدول۲: مقیاس معادل

بعد خانوار	معادل خانوار پایه (دو نفره)
۱	۰/۷
۲	۱
۳	۱/۲۲
۴	۱/۴۱
۵	۱/۵۸
۶	۱/۷۳
۷	۱/۸۷
۸	۲
۹	۲/۱۲
۱۰	۲/۲۳
۱۱	۲/۳۴
۱۲	۲/۴۵
۱۳ و بیشتر	۲/۵۵

مأخذ: محاسبه شده بر اساس روش مقیاس ریشهٔ مجذور

۳) نتایج

نتایج به‌دست آمده نشان می‌دهد که شاخص P_0 در مناطق شهری و روستایی از روندی مشابه برخوردار بوده است. از سال ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۰ جمعیت زیر خط فقر هم در مناطق شهری و هم در مناطق روستایی با روندی کاهشی همراه بوده است، اما در سال ۱۳۷۱ به شدت افزایش یافته است و به حداکثر مقدار خود رسیده است. در فاصلهٔ سال‌های ۱۳۷۱ تا ۱۳۷۷ این شاخص در هر دو منطقه روند نسبتاً ثابتی را طی نموده است، به‌جز سال ۱۳۷۶ که در مناطق روستایی با کاهش قابل توجهی همراه بوده است. از سال ۱۳۷۷ تا انتهای دوره، فقر روستایی روند رو به کاهشی را طی نموده است، اما در مناطق شهری تا

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-03]

سال ۱۳۸۰ با کاهش جمعیت فقیر مواجه بوده‌ایم، اما پس از آن روند صعودی از سر گرفته شده است.

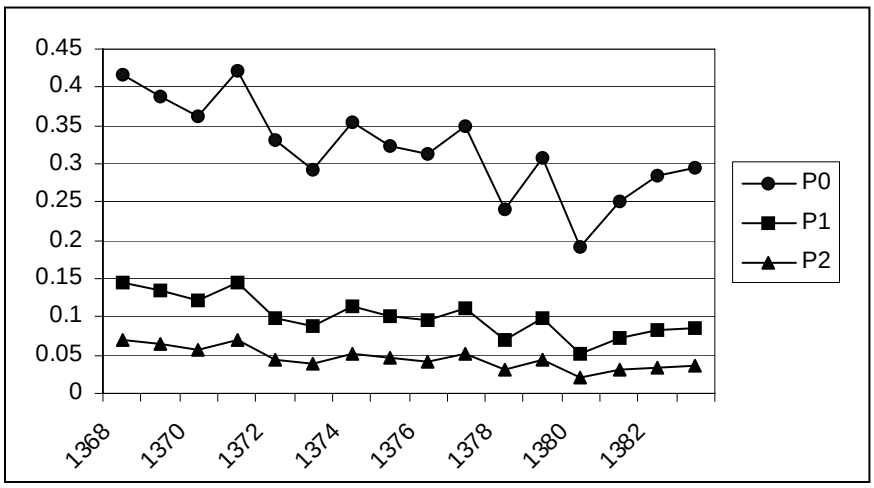
شاخص‌های P_1 و P_2 که نمایانگر شدت فقر موجود در جامعه هستند، روند کاملاً مشابهی را طی نموده‌اند. در مناطق شهری این دو شاخص از نوسان چندانی برخوردار نبوده‌اند و از ابتدای دوره تا سال ۱۳۸۰ روند رو به کاهشی داشته و پس از آن تا انتهای دوره صعودی بوده‌اند. در مناطق روستایی نیز از ابتدای دوره مقدار هر دو شاخص افزایش یافته است و در سال ۱۳۷۰ به اوج خود رسیده است. پس از آن مقدار هر دو شاخص کاهش یافته و تا سال ۱۳۷۵ با روند ثابتی همراه بوده است. در سال ۱۳۷۶ با کاهش قابل توجهی در شدت فقر مواجه بوده‌ایم و در ادامه در سال ۱۳۷۷ به سطوح قبلی بازگشته و سپس تا انتهای دوره روند رو به کاهشی داشته است. در مجموع روند تغییرات شاخص‌ها حاکی از آن است که:

الف) تقریباً طی تمامی دورهٔ مورد بررسی میزان شاخص‌های فقر (هر سه شاخص) در مناطق روستایی بالاتر از مناطق شهری بوده است.

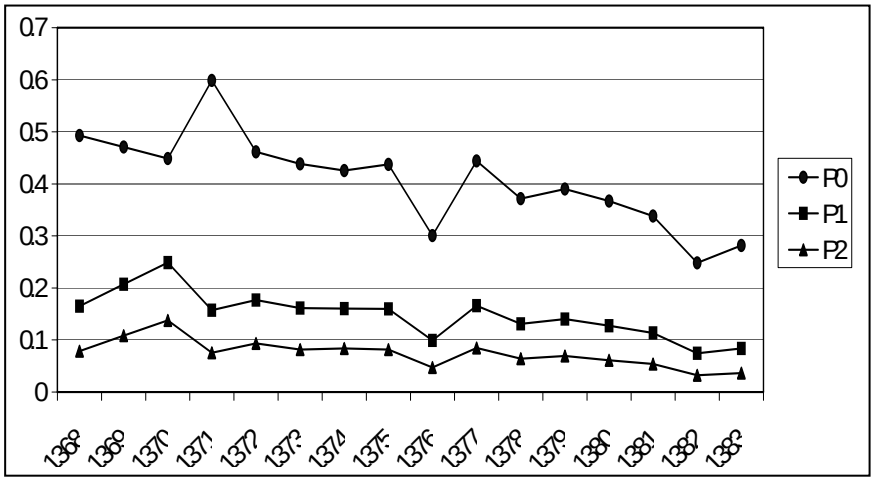
ب) جداول و نمودارهای مربوط به شاخص سرشمار فقر محاسبه شده طی سال‌های ۱۳۸۳-۱۳۶۸ نشان می‌دهد که علی‌رغم وجود نوسانات بسیار، روند کلی شاخص هم در فقر شهری و هم روستایی نزولی بوده است. به گونه‌ای که درصد خانوارهای شهری زیر خط فقر در سال ۱۳۶۸، ۴۱ درصد بوده است، در حالی‌که این رقم در سال ۱۳۸۳ به ۲۹ درصد رسیده است. همچنین ۴۹/۲ درصد خانوارهای روستایی در سال ۱۳۷۰ زیر خط فقر بوده‌اند در حالی‌که این رقم در سال ۱۳۸۳ به ۲۸ درصد رسیده است. در واقع این روند حاکی از کاهش تعداد خانوارهای زیر خط فقر مطلق، طی دورهٔ مورد بررسی است.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-03]

شکل ۱: شاخص‌های فقر مربوط به مناطق شهری طی سال‌های ۸۳-۱۳۶۸

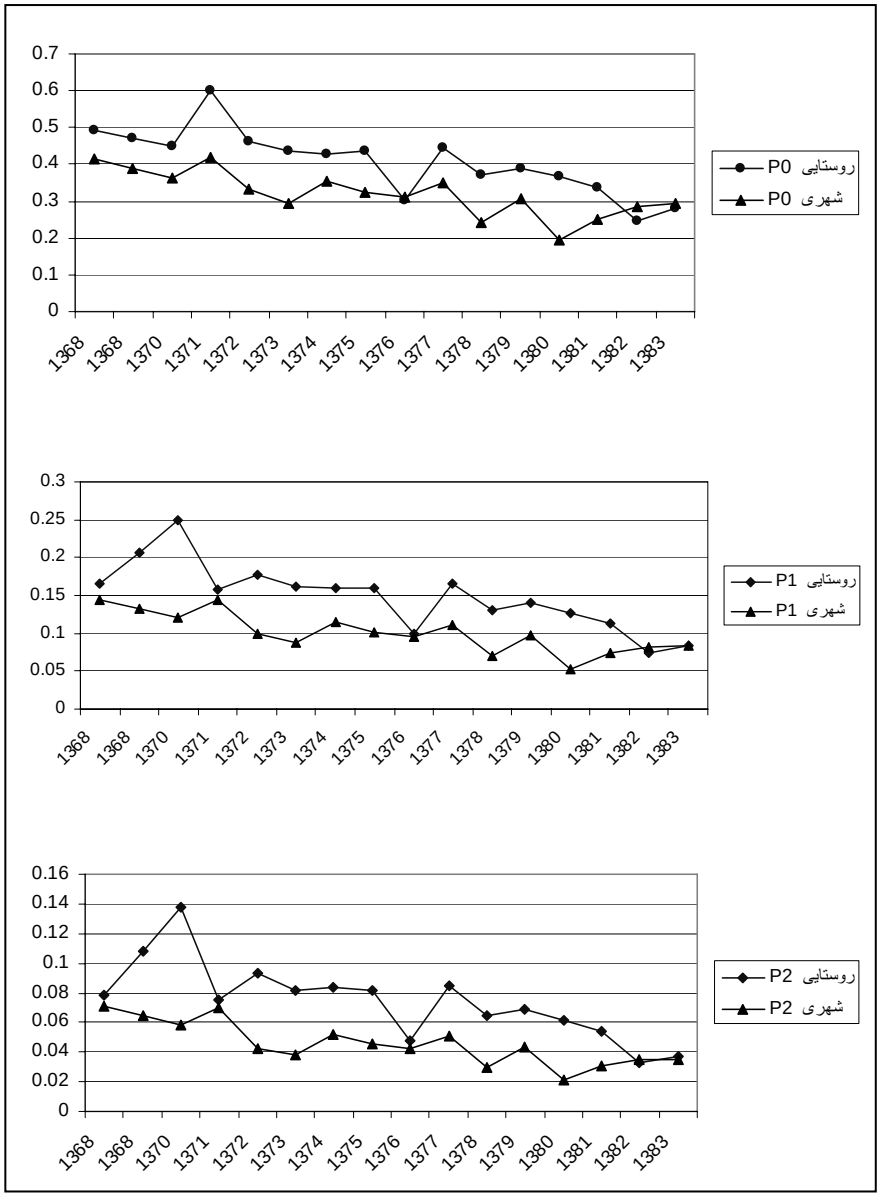


شکل۲: شاخص‌های فقر مربوط به مناطق روستایی طی سال‌های ۸۳-۱۳۶۸



[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-03]

شکل ۳: مقایسهٔ شاخص‌های فقر مناطق شهری و روستایی طی سال‌های ۸۳-۱۳۶۸



[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-03]

ج) همان‌گونه که قبلاً گفته شد، هر چه مقدار پارامتر α در گروه شاخص‌های P_α بزرگ‌تر باشد، وزن افراد فقیرتر در شاخص افزایش می‌یابد. مقایسهٔ روند شاخص‌های P_0، P_1 و P_2 شهری و روستایی نشان می‌دهد که نوسانات شاخص‌های P_1 و P_2 نسبت به P_0 بسیار کمتر و ملایم‌تر است، این امر می‌تواند بدین معنا باشد که وضعیت افرادی که فاصلهٔ بیشتری از خط فقر داشته‌اند چندان تغییری نیافته است و کاهش درصد خانوارهای فقیر بیشتر نصیب خانوارهایی شده است که درآمدی نزدیک به خط فقر داشته‌اند. البته بررسی شاخص‌های P_1 و P_2 به تنهایی حاکی از وجود روندی نزولی طی سال‌های مورد بررسی در مناطق شهری و روستایی است، بدین معنا که در مجموع شکاف فقر و شدت فقر طی سال‌های مورد بررسی کاهش یافته است.

د) جمهوری اسلامی ایران با پذیرش برنامهٔ اهداف توسعهٔ هزارهٔ سازمان ملل در سال ۲۰۰۰ خود را متعهد به تحقق این اهداف که فقرزدایی یکی از محورهای کلیدی آن است، نموده است. این اهداف کشورهای دنیا را متعهد به کاهش وقوع فقر به نصف سال پایهٔ ۱۹۹۰، تا سال ۲۰۱۵ نموده است.

معنای این امر آن است که برای دسترسی به این هدف باید هر سال شاخص فقر حدود سه درصد کاهش یابد:

$$r \cong -0.03 \quad \Rightarrow \quad 2A(1+r)^{25} = A$$

بر طبق نتایج به‌دست آمده، میزان شاخص‌های فقر از آغاز تا انتهای دوره (علی‌رغم نوسانات زیاد) روندی نزولی داشته است، اما همچنان درصد بالایی از جمعیت شهری و روستایی کشورمان زیر خط فقر مطلق بوده‌اند. محاسبات ما نشان می‌دهد که سرعت کاهش جمعیت زیر خط فقر، از سال ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۳ در مناطق شهری ۲ درصد و در مناطق روستایی ۴ درصد بوده است. مقایسهٔ این ارقام با هدف کاهش فقر به میزان ۳ درصد در هر سال، نشان می دهد که در کاهش فقر روستایی با سرعت خوبی پیش رفته‌ایم. اما نرخ کاهش فقر در شهرها به نسبت، پایین بوده است و سرعت فعلی برای دستیابی به هدف کاهش فقر به نصف، تا سال ۲۰۱۵ کافی نیست.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-03]

جدول ۳: خط فقر مطلق خانوار پنج نفره به تفکیک شهری و روستایی طی سال‌های ۸۴-۱۳۶۸ (ماهانه- ریال)

سال	روستایی	شهری
۱۳۶۸	۹۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰
۱۳۶۹	۱۱۰۰۰۰	۱۴۰۰۰۰
۱۳۷۰	۱۳۰۰۰۰	۱۵۰۰۰۰
۱۳۷۱	۱۸۰۰۰۰	۲۱۰۰۰۰
۱۳۷۲	۱۷۰۰۰۰	۲۳۰۰۰۰
۱۳۷۳	۲۳۰۰۰۰	۳۱۰۰۰۰
۱۳۷۴	۳۴۰۰۰۰	۴۸۰۰۰۰
۱۳۷۵	۴۱۰۰۰۰	۵۹۰۰۰۰
۱۳۷۶	۴۰۰۰۰۰	۷۱۰۰۰۰
۱۳۷۷	۶۲۰۰۰۰	۹۵۰۰۰۰
۱۳۷۸	۷۱۰۰۰۰	۹۵۰۰۰۰
۱۳۷۹	۸۴۰۰۰۰	۱۱۲۰۰۰۰
۱۳۸۰	۹۲۰۰۰۰	۱۲۴۰۰۰۰
۱۳۸۱	۱۱۱۰۰۰۰	۱۵۸۰۰۰۰
۱۳۸۲	۱۱۸۰۰۰۰	۲۱۰۰۰۰۰
۱۳۸۴	۱۴۸۰۰۰۰	۲۳۸۰۰۰۰

ماخذ: یافته‌های پژوهش

- توضیح: به‌دلیل این‌که عموماً خانوارهای ۵ نفره دارای بالاترین فراوانی بودند، برای نمونه خطوط فقر خانوار پنج نفره ذکر گردیده است.

قدر مسلم این است که طی این سال‌ها اقدامات مستقیم و غیرمستقیم دولت‌ها در جهت فقرزدایی اثربخش بوده‌اند، اما در عین حال با کاستی‌هایی نیز همراه بوده‌اند. برای

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-03]

نمونه، همان‌گونه که از نتایج مشهود است، شاخص‌های P_1 و P_2 به خصوص در مناطق شهری از نوسان چندانی برخوردار نبوده‌اند، که شاید بتوان یکی از دلایل آن را تخصیص بی‌هدف اعتبارات و یارانه‌ها دانست. مسلماً پرداخت یارانه‌های مصرفی در کاهش فقر بی‌تأثیر نیست، اما اصابت آن به گروه‌های هدف (فقیرترین فقرا) اندک است. بنابراین شناسایی هر چه دقیق‌تر گروه‌های فقیر در جامعه و اختصاص کمک‌ها بر این اساس، علاوه بر کاهش هزینه‌های دولت‌ها بر کاهش فقر نیز بسیار مؤثرتر خواهد بود.

در پایان، لازم به ذکر است که مسلماً دلایل متعددی را در توجیه روند فقر در کشورمان طی دورهٔ مورد بررسی می‌توان شناسایی نمود. اما چون هدف از این پژوهش صرفاً ارایهٔ تصویری از تحولات فقر در کشورمان بوده است، لذا بسیار مختصر به این موضوع پرداخته شده است. در واقع بررسی علل تحولات فقر در ایران، خود می‌تواند موضوع مطالعات و پژوهش‌های دیگری از این دست باشد.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-03]

منابع

References

- بانک جهانی. (۱۳۸۱)، **گزارش توسعه جهانی ۲۰۰۱-۲۰۰۰ مبارزه با فقر** (ترجمهٔ سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور و دیگران)، چاپ اول، تهران، انتشارات سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور.
- خلج، علیرضا. (۱۳۸۵)، **محاسبهٔ مقیاس معادل خانوار در ایران**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه علامه طباطبایی.
- راوالیون، مارتین. (۱۳۷۶)، **مقایسه فقر** (ترجمهٔ حمیدرضا اشرف‌زاده)، چاپ اول، تهران، وزارت جهاد سازندگی.
- سن، آمارتیاکومار. (۱۳۸۱)، **توسعه به مثابه آزادی** (ترجمهٔ حسین راغفر)، چاپ اول، تهران، کویر.
- مرکز آمار ایران. **اطلاعات مربوط به طرح هزینه درآمد خانوار ۱۳۸۳-۱۳۶۸**، تهران، انتشارات مرکز آمار ایران.

- Atkinson, Anthony B. (1989), **Poverty and Social Security**, New York, Harvester Wheatsheaf.
- Betson, David M. (1996), **Is Every Thing Relative? The Role of Equivalence Scales in Poverty Measurement**, University of Notre Dame, available at: <www.aspe.hhs.gov/poverty/papers/escale>.
- Boltvinik, Julio. (1999), **Poverty Measurement Method, an Overview**, available at: <www.undp.org/publication>.
- Bradshaw, Jonathan. (2000), **The Measurement of Absolute Poverty**, Paper for the FISS Conference, Sweden.
- Dalen, Jorgen. (2006), **Spatial Price Comparisons in Poverty Measurement, An Example from Cambodia**, Sweden, available at: <www.undp.org/publication>.
- Deaton, Angus & Muellbauer, John. (1980), **Economics and Consumer Behavior**, Cambridge, Cambridge University Press.
- Fields, Gary S. (2001), **Distribution & Development: A New Look at the Developing World**, The MIT Press, Massachusetts.
- Foday Lamin, John M. (1996), **Poverty Monitoring in Africa**, Economic and Social Policy Analysis Division, UN Economic Commission for Africa, available at: <www.undp.org/publication>.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-03]

References منابع

- Foster, James; Greer, J. & Thorbecke, E. (1984), **A Class of Decomposable Poverty Measures**, Econometrica, 52.
- Kakwani, Nanak. (1980), **On a Class of Poverty Measures**, Econometrica, 48.
- Kakwani, Nanak. (2003), **Issues in Setting Absolute Poverty Line**, Poverty and Social Development Papers, Asian Development Bank.
-Lipton, M. (1988), **The Poor and Poorest: Some Interim Findings**, Discussion Paper, 25, Washington D.C., The World Bank.
- Management and Planning Organization and the United Nation. (2004), **The First Millennium Development Goals Report 2004: Achievement and Goals**, Tehran, Islamic Republic of Iran.
- OECD. (1997), **Income Distribution and Poverty in 13 Countries**, OECD Economic Studies, 29, available at: <www.oecd.org/eco>.
- OECD. (1998), **Income Distribution and Poverty in Selected OECD Countries**, Economics Department Working Papers, 189, available at: <www.oecd.org/eco>.
- OECD. (2002), **Income Distribution and Poverty in OECD Area: Trends and Driving Forces**, OECD Economic Studies, 34, available at: <www.oecd.org/eco>.
- OECD Social Policy Division. (2006), **What Are Equivalence Scales?**, OECD Social Policy Division, available at: <www.oecd.org/els/social>.
- Orshansky, Mollie. (1965), **Counting the Poor: Another Look at the Poverty Profile**, Bulletin of Social Security, 28.
- Ravallion, Martin & Benu, Bidani. (1994), **How Robust is a Poverty Profile?**. Economic Review, 8, Washington D.C., The World Bank.
- Ravallion, Martin. (1998), **Poverty Lines in Theory and Practice**, LSMS Working paper, No. 133, Washington D.C., The World Bank.
- Sen, Amartya K. (1976), **Poverty: An Ordinal Approach to Measurement**, Econometrica, Econometric Society, 44(2).
- Sen, Amartya K. (1979), **Issues in the Measurement of Poverty**, Scandinavian Journal of Economics, 81(2).

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-03]

References منابع

- Sen, Amartya K. (1981), **Poverty and Famines: An Essay on Entitlement and Deprivation**, Oxford, Clarendon Press.
- Sen, Amartya K. (1983), **Poor, Relatively Speaking**. Oxford Economic Papers, 35(2).
- Townsend, Peter. (1979), **Poverty in the United Kingdom**, London, Penguin.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-03]